

بررسی مسئولیت کیفری شرکت‌های بازرگانی از بدو تاسیس تا انحلال (مطالعه تطبیقی حقوق تجارت ایران و انگلستان)

مبینا ایزدی^۱

سید مهدی احمدی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۷ تاریخ چاپ: ۱۴۰۲/۰۹/۲۵

چکیده

نمی‌توان انکار کرد که انعکاس صریح مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی از جمله شرکت‌های تجاری، آن‌هم در قبال عموم جرایم، بیان ضابطه‌های شکل‌گیری این نوع مسئولیت این موجودها و نیز پیش‌بینی ضمانت اجراهای متنوع و هم‌سو با طبع آن‌ها در قانون مجازات اسلامی، نقطه‌ای عطفی در تاریخ تحولات حقوق کیفری ایران محسوب می‌شود. با این وجود، باید دید پاسخ قانون‌گذار در برابر پرسش‌هایی چند راجع به مسئولیت کیفری شرکت‌های تجاری در وضعیت‌های خاص چیست؟ نخست آن‌که چنین مسئولیتی از تاریخ ثبت و طی تشریفات مربوطه نمودار می‌شود یا به قبل از این مرحله بازگشت دارد؟ دوم آن‌که انحلال شرکت‌های مذکور چه تأثیری بر مسئولیت کیفری آن‌ها خواهد گذاشت؟ آیا این واقعه هم‌عرض مرگ اشخاص حقیقی تلقی و مسئولیت کیفری آن‌ها را ناممکن می‌سازد و یا به تبع بقای شخصیت حقوقی اشخاص مزبور در مدت تصفیه، مسئولیت کیفری آن‌ها هم‌چنان تداوم می‌یابد؟ سوم آن‌که آثار پدیده‌ی ادغام و گونه‌های آن ادغام یک‌جانبه و ادغام دو یا چند جانبه که مطمح نظر قانون‌های خاص، قانون‌های برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه و نیز لایحه‌ی تجارت قرار گرفته است، بر مسئولیت کیفری شرکت ادغام‌کننده در ادغام یک‌جانبه و شرکت جدید در ادغام دو یا چند جانبه چیست؟

واژگان کلیدی

مسئولیت کیفری، شرکت‌های بازرگانی، تاسیس، انحلال

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری، ساری، ایران. (نویسنده مسئول).

۲. استادیار گروه فقه و حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری، ساری، ایران.

مقدمه

رشد تصاعدی اشخاص حقوقی در دوران مدرنیته و تسلط آن‌ها بر شئون مختلف زندگی بشر، به تبع واقعیهایی چون انقلاب صنعتی، خصوصی سازی و جهانی سازی، آن‌ها را به قدرت‌های مدرن اجتماعی تبدیل نموده است. قدرت‌هایی که از یک طرف به توسعه علوم و فن آوری و رفاه اجتماعی شتاب بخشیده‌اند و از طرف دیگر به منشأ حادثه‌ها، فاجعه‌ها و جرم‌های ملی و بین‌المللی تبدیل شده‌اند. چنین رخدادهایی موجب آن شد تا نظام‌های حقوقی فراتر مسئولیت مدنی، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را مطمح نظر قرار دهند و از این طریق رفتار آن‌ها را تحت انقیاد خود درآورند. البته تحقق این امر نه به سادگی که با دشواری و متعاقب تعیین تکلیف موضوع‌هایی چند ممکن شده است. اولین موضوع، به توجیه ضرورت مسئولیت کیفری اشخاص مزبور بازگشت دارد. این مهم، پس از انقلاب صنعتی و احراز عدم تکافوی ضمانت اجرای غیر کیفری در کنترل فعالیت‌های خطرناک اشخاص حقوقی نمودار گردید. فرآیند توسعه و رشد فن آوری در افزایش تعداد اشخاص حقوقی، پررنگ‌تر کردن نقش این اشخاص در اغلب فعالیت‌های اجتماعی و رفاه عمومی و نیز افزایش مصائب ناشی از فعالیت‌های مجرمانه‌ی آن‌ها سهم به سزایی داشت. منبع‌های خطری که به تدریج در اختیار اشخاص حقوقی به عنوان نمادهای قدرت‌های مدرن معاصر قرار گرفت و به تبع آن، رسوایی‌هایی به بارآمده از تراژدی‌های صنعتی، حادثه‌های ریلی، هوایی و دریایی، کلاهبرداری‌ها، تقلب‌های مالی و سقوط ارزش سهام شرکت‌ها در بازار بورس و ورود زیان‌های غیر قابل جبران به سرمایه‌گذاران و نظایر آن‌ها، مداخله‌ی حقوق کیفری و استفاده از زرداخانه‌ی آن را به امری محتوم تبدیل کرد (اشتیاق، ۱۳۸۷).

دومین موضوع، به چگونگی انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی معطوف شد. نظام‌های کیفری برای غلبه بر این مشکل تا کنون سازوکارهای مختلفی را به بوته‌ی آزمایش برده‌اند. در قرن نوزدهم و در برهه‌ای که اشخاص حقوقی هم‌چنان موجودهایی فرضی و فاقد ادراک و اختیار توصیف می‌شدند، مسئولیت آن‌ها تنها در برابر جرایم مبتنی بر ترک فعل با مسئولیت مطلق پذیرفته شد (عبدالهی، ۱۳۸۹).

در گام بعدی، از نظریه‌ی مسئولیت نیابتی برای انتساب جرایم مبتنی بر فعل به اشخاص حقوقی بهره گرفته شد. این نظریه به طور غیرمستقیم و از طریق رفتار مجرمانه‌ی کارمندان، قائل به مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در برابر جرایم با مسئولیت مطلق گردید. در ادامه، باهدف توسعه‌ی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به ورای جرایم با مسئولیت مطلق، نظام کیفری انگلستان، با اتکا به نظریه‌ی برابر انگاری، فعل‌ها و قصدهای مدیران و نظام کیفری آمریکا با رجوع به نظریه‌ی مسئولیت مافوق و کارفرما و نظام کیفری هلند با توسل به نظریه‌ی قدرت و پذیرش، فعل‌ها و قصدهای مدیران و کارمندان را به اشخاص حقوقی منتسب کردند. راه کارهای مذکور به رغم ارزشمند بودن، معضل مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی بزرگ را که شناسایی فرد دارای مسئولیت کامل در ساختار پیچیده‌ی آن مشکل است، لاینحل باقی گذاردند. برای فروگشایی از این مشکل، نظام‌های کیفری چون انگلستان- البته در زمینه‌ی قتل غیر عمد - به نظریه‌ی نوین مسئولیت سازمانی متوسل و اشخاص حقوقی را مستقل از مسئولیت فردی اعضای آن مسؤول شناخت. نظام کیفری ایران نیز به موجب ماده‌ی (۱۴۳) قانون مجازات اسلامی، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را بی اعتنا به مسئولیت سازمانی و از ره گذر اصل نمایندگی پذیرش قرار داده است. افزون بر موردهای فوق، تعیین قلمرو زمانی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی از جمله شرکت‌های تجاری که در کانون توجه این نوشتار قرار دارد موضوع در خور تأمل دیگری است که ذهن‌های حقوق دانان و توجه نظام‌های حقوقی را به خود معطوف و پرسش‌هایی چند را برانگیخته است: نخست آن که مبدأ مسئولیت کیفری

شرکت‌های تجاری چه زمانی است و اشخاص مزبور از چه تاریخی در جرگه‌ی تابعان حقوق کیفری قرار می‌گیرند؟ آیا نقطه‌ی آغاز مسئولیت شرکت‌ها تاریخ ثبت آن‌ها خواهد بود، آن‌چنان‌که در نظام‌های حقوقی اروپایی مانند انگلستان این گونه است؟ (پاسبان، ۱۳۹۰)

یا این که می‌توان طلیعه‌ی این مسئولیت را پیش از این تاریخ مشاهده کرد؟ سرانجام، موضع نظام حقوقی ایران در این خصوص چیست؟ پرسش دوم ناظر به وضعیت مسئولیت کیفری شرکت‌های تجاری پس از انحلال است و آن این که آیا می‌توان انحلال شرکت‌ها را با مرگ اشخاص حقیقی قیاس و به عدم امکان انتساب مسئولیت کیفری به آن‌ها حکم داد؟ آیا با توجه به بقای شخصیت حقوقی شرکت‌های منحل در دوران تصفیه، جرایم ارتكابی مرتبط با این امر را می‌توان به آن‌ها منتسب نمود؟ چندان که نظام کیفری فرانسه منتسب نموده است (فرج‌الهی، ۱۳۸۸).

راه‌برد نظام کیفری ایران در مورد چیست؟ پرسش سوم به تأثیر ادغام و نوع‌های آن - ادغام یک‌جانبه (ساده) و دو یا چند جانبه (ترکیبی) بر مسئولیت کیفری شرکت‌های تجاری است. از این حیث که آیا می‌توان شرکت ادغام‌کننده یا شرکت جدید را در برابر جرمی که پیش از ادغام از سوی شرکت یا شرکت‌های ادغام‌شونده ارتکاب یافته است مسؤول کیفری شناخت؟ آن‌سان که نظام کیفری کانادا مسؤول شناخته است؟ یا با توجه به محو شخصیت حقوقی شرکت‌های ادغام‌شونده و اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری نمی‌توان بر مسئولیت شرکت ادغام‌کننده یا شرکت جدید اصرار ورزید؟ چنان‌که نظام کیفری استرالیا اصرار نورزیده است؟ سرانجام این که نظام کیفری ایران در این خصوص داری راه‌برد مشخصی است یا نه؟

۱. مسئولیت کیفری شرکت‌های تجاری قبل از ثبت؛

از آن‌جه که مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی فرع بر شخصیت حقوقی آن‌هاست، پاسخ به این پرسش که در نظام حقوقی ایران اشخاص حقوقی از چه زمانی مخاطب حقوق کیفری قلمداد و ملزم به تحمل تبعات جزایی رفتار مجرمانه‌ی خود می‌شوند، در گروی مشخص نمودن زمان شکل‌گیری و پیدایی شخصیت حقوقی آن‌هاست که متفاوت از یک‌دیگرند و از معیار واحدی تبعیت نمی‌کنند (اسکینی، ۱۳۹۱)

چندان که اشخاص حقوقی چون شهرداری‌ها و شورای اسلامی، شرکت‌های دولتی، سازمان‌هایی مانند سازمان تأمین اجتماعی، بنیاد امور بیماری‌های خاص، سازمان ثبت اسناد کشور و به‌طور کلی اشخاص حقوقی حقوق عمومی اعم از دولتی و غیردولتی که در تشخیص آن‌ها می‌توان از معیارهایی مانند منشأ پیدایش، هدف پیدایش، اراده‌ی عضویت اعضای آن‌ها بهره‌گرفت (موسی زاده، ۱۳۹۱).

به محض ایجاد و بی‌نیاز از ثبت، کسب شخصیت می‌کنند. این اشخاص آن‌جا که اعمال تصدی می‌کنند، نه تنها در برابر نقض مقرره‌های حقوقی که در برابر نقض قانون‌های کیفری و ارتکاب جرم، مسئولیت خواهند یافت. در مقابل، قانون‌گذار ایجاد تشکیلات و مؤسسه‌های غیر تجاری را منوط به ثبت در دفتر مخصوص وزارت دادگستری نموده و مسبوق بر آن، برای آن‌ها اهلیتی مستقل قائل نشده است (ماده‌ی ۵۸۴ قانون تجارت). برخلاف موارد مذکور، حکم‌های قانون‌گذار راجع به زمان ایجاد شخصیت حقوقی شرکت‌های تجاری متشتت و دامن‌زننده‌ی اختلاف دیدگاه‌ها در میان حقوق‌دانان بوده است. برخی، بر این گمانند که با رجوع به مقرره‌های قانونی و دقت در موضع قانون‌گذار می‌توان تجلی شخصیت حقوقی یکایک شرکت‌های تجاری قبل از ثبت را احراز کرد (داراب‌پور، ۱۳۹۱).

به این ترتیب که شرکت سهامی عام پس از تشکیل مجمع عمومی مؤسس و احراز مراتب مندرج در ماده‌ی (۱۷) لایحه‌ی قانونی ۱۳۴۷ یعنی قبولی کتبی سمت مدیریت و بازرسی از سوی منتخبین تشکیل یافته و شخصیت حقوقی پیدا می‌کند. در نتیجه، تشریفات ثبت این شرکت تأثیری در تکوین شخصیت آن نداشته و با انجام اقدام‌های عملی تشکیل منتهی به تصمیم‌های مورد اهتمام این ماده، از شخصیت حقوقی برخوردار و واجد حق و تکلیف می‌گردد. علاوه بر ماده‌ی مذکور، اطلاق ماده‌ی (۵۸۳) قانون تجارت مبنی بر این که «کلیه شرکت‌های تجاری مذکور در آن قانون شخصیت حقوقی دارند» نیز مؤید واجد شخصیت حقوقی شدن همه‌ی شرکت‌ها از جمله شرکت سهامی از حین ایجاد است. بدین سان، الزام به ثبت مطمح نظر ماده‌ی (۱۹۵) قانون مزبور جز به منظور کامل شدن وجود آن‌ها نخواهد بود (صفار، ۱۳۹۰).

شرکت سهامی خاص نیز ابتدا تأسیس می‌شود و سپس به ثبت می‌رسد. امضای اساس نامه، تعهد سرمایه، انتخاب مدیران و بازرسان - که لازم نیست در مجمع عمومی مؤسس برگزیده شوند - و قبولی کتبی سمت از سوی آن‌ها، مجموعه شرایط خلق کننده‌ی شخصیت حقوقی شرکت مزبور قبل از ثبت آن است (ماده‌ی ۲۲ لایحه‌ی قانونی ۱۳۴۷).

شرکت با مسئولیت محدود وقتی پا به عرصه‌ی وجود می‌گذارد که تمام سرمایه‌ی نقدی تأدیه و سهم الشرکه‌ی غیر نقدی نیز تقویم و تسلیم شده باشد (ماده‌ی ۹۶ قانون تجارت). هم‌چنین، تاریخ تشکیل شرکت تضامنی پس از نوشتن و امضای اساس نامه، تأدیه‌ی سرمایه‌ی نقدی و تقویم و تسلیم سهم الشرکه‌ی غیر نقدی است (ماده‌ی ۱۱۸ لایحه‌ی قانونی ۱۳۴۷). شرکت نسبی نیز برپایه‌ی همین حکم به درجه‌ی تشکیل و تجلی شخصیت حقوقی نیل می‌یابد. تشکیل شرکت مختلط سهامی با تعهد تمام سرمایه‌ی شرکت و پرداخت یک‌سوم آن و تقسیم سرمایه شرکت‌های سهام‌دار به سهم صورت می‌گیرد. موجودیت شرکت مختلط غیر سهامی پیش از ثبت نیز با رجوع به ماده‌ی (۱۵۰) قانون تجارت که عنوان می‌دارد «در مورد تعهداتی که شرکا مختلط غیر سهامی ممکن است قبل از ثبت شرکت کرده باشد شریک با مسئولیت محدود در برابر اشخاص ثالث در حکم شریک ضامن خواهد بود مگر ثابت نماید که اشخاص مزبور از محدود بودن مسئولیت او اطلاع داشته باشند»، قابل درک است (عیسائی تفرشی، ۱۳۸۶).

با این وجود، برخی با مبهم توصیف کردن مفاد این ماده، اخذ وحدت ملاک از ضابطه‌های مربوط به تشکیل شرکت‌های با مسئولیت محدود و تضامنی پرداخت سرمایه‌ی نقدی و تسلیم سرمایه‌ی غیر نقدی برای تشخیص پیدایش پیش از ثبت شخصیت حقوقی این شرکت را ضروری می‌دانند. سرانجام، شرکت تعاونی ممکن است مطابق مقرره‌ها و ضابطه‌های شرکت سهامی یا دیگر معیارهای ترتیب داده شده توسط شرکا، تجسم و عینیت یابد (صفار، ۱۳۹۰).

در برابر، برخی با نفی دیدگاه مذکور و متناقض خواندن ملاک‌های بیان شده، ثبت شرکت‌های تجاری را نه تنها لازمه‌ی یافتن شخصیت حقوقی شرکت‌های تجاری که هم‌سو با اراده‌ی قانون‌گذار توصیف کرده‌اند. عمده‌ی دلیل‌های این گروه عبارتند از: مفاد ماده‌ی (۵۸۳) قانون تجارت نه ناظر به نفی معیار ثبت که در مقام بیان اهلیت شرکت‌های تجاری به دست یازیدن به ماهیتی مستقل از اعضای تشکیل دهنده‌ی خود است (کاویانی، ۱۳۹۱).

مانع دیگر استفاده از اطلاق ماده‌ی مزبور و اعتقاد به کفایت اقدام‌های عملی، اشاره به لزوم ثبت شرکت‌ها به عنوان پایه‌ای برای شخصیت حقوقی یافتن آن‌ها در قانون ثبت شرکت‌های مصوب (۱۳۱۰) است. دلیل دیگر ناظر به فقدان شخصیت حقوقی شرکت‌های عملی و لزوم واقعه‌ی ثبت، زبان آمره‌ی قانون‌گذار در ماده‌ی (۱۹۵) قانون تجارت و پیش بینی ضمانت اجرای انحلال بدون نیاز به تشریفات تصفیه به موجب ماده‌ی (۲) قانون ثبت شرکت‌ها و در پاسخ به تخلف از این مقرره است (پاسبان، ۱۳۹۱).

هم‌چنین، مفاد ماده‌ی (۱۹) لایحه‌ی اصلاحی قانون تجارت که به بازپرداخت سرمایه‌ی از سوی بانک به سهام‌داران به صرف صدور گواهی عدم تشکیل شرکت از سوی اداره‌ی ثبت شرکت‌ها بدون انحلال در معنای مرسوم آن و بی‌نیاز از سپری کردن تشریفات ثبت اشاره دارد، گواهی دیگر بر ابطال ایده‌ی تحقق شخصیت حقوقی شرکت‌ها به محض تشکیل عملی آن‌هاست. دیگر این که اگر قانون‌گذار با شکل‌گیری شخصیت حقوقی از ره‌گذر تشکیل عملی شرکت‌ها موافق بود، اقدام به تنظیم ماده‌ی (۲۲) لایحه‌ی اصلاحی قانون تجارت (۱۳۴۷) و منع استفاده از وجوه و دارایی شرکت سهامی قبل از ثبت آن نمی‌کرد. از جمع این ماده و ماده‌ی (۱۹) لایحه‌ی مذکور، تردید راجع به اتکای شخصیت حقوقی شرکت‌ها به واقعیتی به‌نام ثبت، از میان برداشته می‌شود (کاویانی، ۱۳۹۱).

افزون بر این‌ها، موکول نمودن تشکیل مجمع‌های عمومی عادی و فوق‌العاده به پس از ثبت که صلاحیت اخذ تصمیم‌های مهمی چون افزایش یا کاهش سرمایه، عزل و نصب مدیران و بازرسان، انتشار اوراق قرضه را دارا می‌باشند و نیز ضرورت تسلیم صورت جلسه‌ی تصمیم‌های آن‌ها به مرجع ثبت شرکت‌ها (ماده‌ی ۱۰۶ لایحه‌ی اصلاحی مورد اشاره)، در تقویت استدلال‌های مذکور و نشان دادن تمایل قانون‌گذار به احراز شخصیت حقوقی شرکت‌های تجاری بعد از ثبت، مؤثر در مقام است (پاسبان، ۱۳۹۱).

چنان‌چه ملاحظه می‌شود، هر دو نظریه‌ی مذکور به جهت متکی بودن بر نشانه‌ها و دلیل‌های معتابه، از قوت بر خوردارند و بدیهی است این تفاوت نگاه آثار خود را در قلمرو کیفری و در نفی و اثبات مسئولیت کیفری شرکت‌های عملی نیز نمودار سازد. بر فرض پیروی از نظریه‌ی نخست و اعتقاد به عدم تأثیر فرآیند ثبت در تکوین شخصیت حقوقی شرکت‌های تجاری، باید اشخاص مزبور را در رابطه با جرایمی که از سوی مؤسسان به‌نام یا در راستای منافع آن‌ها در قبال جرایم غیر رایانه‌ای شرط‌های مذکور در ماده‌ی ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی و به‌نام و در راستای منافع آن‌ها شرط‌های مذکور در ماده‌ی ۷۴۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) ارتکاب می‌یابد، مسؤول کیفری تلقی و شایسته‌ی تحمل مجازات دانست. البته این بدان معنا نیست که مؤسسان می‌توانند تحت پوشش مسئولیت کیفری شرکت تشکیل شده، از مسئولیت کیفری رهایی یابند. آن‌ها نیز در برابر هرگونه رفتار مجرمانه‌ی مسبوق به اراده‌ی آزاد مسؤول و آثار جزایی آن را تحمل خواهند کرد. به این ترتیب اگر جرایم اشخاص مزبور به پیش از مرحله‌ی تشکیل شرکت و لو در راستای منفعت آن بازگشت داشته باشد، تنها آن‌ها و نه شرکت، مسئولیت خواهند داشت.

در صورت تبعیت از نظریه‌ی دوم و اعتقاد به نقش ثبت در تشخیص یافتن شرکت‌ها، مسئولیت جرایمی واقع شده‌ی پیش از ثبت، به عهده‌ی مؤسسان بوده و شرکت‌های در شرف تأسیس به جهت فقد شخصیت حقوقی، مسئولیتی نخواهند داشت. هم‌چنین، نمی‌توان پس از تشریفات ثبت و رسمیت نیز شرکت‌های مربوطه را با این استدلال که مؤسسان به نمایندگی از این اشخاص مرتکب جرم شده‌اند مورد پی‌گرد قرار داد. چه، عطف بامسابق کردن مسئولیت شرکت‌ها به قبل از تاریخ ثبت آن‌ها، مغایر با اصول کلی حقوق کیفری اراده‌ی آزاد که در مرحله‌ی مورد بحث ایجاد نشده و ناسازگار با تفسیر مضیق قوانین کیفری به سود متهم است. بدیهی است این تفاوت دیدگاه مسئولیت کیفری شرکت‌های عملی را در وضعیتی دوگانه قرار خواهد داد و همه چیز را موکول به ذهنیت و گرایش دادگاه به یکی از نظریه‌های مرقوم می‌نماید. برای خروج از این تحیر و به منظور ایجاد رویه‌ای واحد در بین محکمه‌ها، شفاف سازی مقررهای تجاری و ایجاد معیاری یکتا برای شخصیت حقوقی یافتن کلیه‌ی شرکت‌های تجاری ضروری می‌نماید (شریفی، ۱۳۹۳).

آن گونه که مذاقه شد، نظریه‌ی نخست، راجع به زمان تشکیل شرکت‌های تجاری معیارهای متفاوتی را با توجه به گونه‌های مختلف آن‌ها عرضه می‌دارد. این رویکرد، گذشته از این که دادگاه را با تکلف استفاده از راه‌حل‌های گوناگون برای تشخیص زمان شخصیت حقوقی یافتن اشخاص حقوقی مختلف قرار می‌دهد موجبات اتخاذ تصمیم‌های غیر یک‌سان و ناهم‌هنگ را از سوی آن‌ها فراهم می‌سازد. در مقابل، نظریه‌ی دوم با اعلان تاریخ ثبت به عنوان معیاری یک‌سان برای دستیابی کلیه شرکت‌های تجاری به شخصیت حقوقی، ضمن رهانیدن دادگاه‌ها از دشواری تشخیص زمان ایجاد شخصیت حقوقی اشخاص حقوقی مزبور، در اتخاذ رویه‌ای واحد از ناحیه آن‌ها مؤثر خواهد بود. به این دلیل و نیز نظر به این که شناسایی شخصیت حقوقی برای شرکت‌های تجاری پیش از ثبت آن‌ها در مرجع ثبت شرکت‌ها فایده‌ی عملی چندانی ندارد؛ از آن رو که فعالیت‌های رسمی اشخاص موصوف از جمله تنظیم معامله رسمی در دفترهای اسناد رسمی و در مورد شرکت‌های سهامی طبق ماده‌ی (۲۲) لایحه‌ی اصلاحی قانون تجارت (۱۳۴۷) به موکول کردن استفاده از وجوه تأدیه شده شرکت در شرف تأسیس به طی تشریفات ثبت است (عیسائی تفرشی، ۱۳۸۶)

نظریه‌ی اخیر در کل صائب‌تر به نظر می‌رسد. کما این که نظام حقوقی انگلستان نیز با اتخاذ همین رویکرد شخصیت حقوقی شرکت‌ها تجاری را به ثبت آن‌ها منوط کرده است (پاسبان، ۱۳۹۰).

از نظر کمیسیون حقوقی این کشور تمامی شرکت‌ها پس از تأسیس شدن اعم از این که برپایه‌ی قانون‌های موضوعه باشد یا کاملاً و حتی شرکت‌های خارج از انگلستان در برابر جرایم ارتكابی داری مسئولیت کیفری هستند. خوش‌بختانه، این رویه مورد اهتمام لایحه‌ی قانون تجارت ایران نیز قرار گرفته که در صورت تصویب نهایی و تأیید از سوی شورای نگهبان، اقدامی در خور محسوب می‌شود.

۲. مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی پس از ادغام؛

وضعیت ادغام و تأثیر آن بر مسئولیت کیفری شرکت‌های تجاری ادغام‌کننده و ادغام‌شونده نیز از جمله موضوع‌هایی است که نیاز به تعمق و تحلیل دارد. سیاست ادغام به‌عنوان یکی از استراتژی‌ها و ابزارهای رشد و توسعه‌ی شرکت‌ها در دنیای فراصنعتی امروزی در راستای تحقق مهم‌ترین هدف‌های این دسته از اشخاص حقوقی مبنی بر خلق ارزش و هم‌افزایی ثروت صاحبان سهام و یا سهم‌الشرکه‌داران، افزایش تولید و عرضه‌ی خدمات، جلوگیری از فروماندگی در میدان رقابت به موقع اجرا گذارده می‌شود (جهان‌خانی و همکاران، ۱۳۸۵).

در مقام تعریف می‌توان گفت: ادغام یا همانا ترکیب تجاری به این معناست که کنترل یک یا دو یا چند شرکت تجاری تحت سیطره‌ی یک شرکت تجاری در آید. در کل، شرکت‌ها به دو طریق می‌توانند شرکت یا شرکت‌های دیگر را تحت کنترل خود در آورند: کنترل شرکت یا شرکت‌های دیگر بدون محو شخصیت حقوقی آن‌ها و دیگر، کنترل شرکت و یا شرکت‌های سهامی دیگر با محو شخصیت حقوقی آن‌ها (Ikanal و چاندانی، ۲۰۱۴). از این منظر، ادغام بر دو نوع عملی و ادغام قانونی (واقعی) به شرح زیر تقسیم می‌شوند:

۱. ۲. ادغام عملی؛

ادغام عملی به عنوان گونه‌ای از ادغام به سه طریق تحقق و به توسعه‌ی خارجی شرکت‌های تجاری می‌انجامد: طریق نخست، خرید سهام یا سهم‌الشرکه شرکت‌های دیگر است، به این شکل که شرکت ادغام‌کننده بدون واسطه اقدام به خرید

سهام یا سهم‌الشرکه از سهام‌داران و یا دارندگان سهم‌الشرکه‌ی شرکت یا شرکت‌های دیگر می‌کند. طریق دوم، معاوضه‌ی سهام در شرکت‌های سهامی است؛ به این ترتیب که یکی از شرکت‌های سهامی کل سهام یک یا چند گروه از سهام‌داران شرکت‌های سهامی دیگر را از مجرای قراردادی به نام معاوضه‌ی سهام تحصیل کند. هرچند این واقعه با تصمیم هیأت مدیره و موافقت اکثریت سهام‌داران آن‌ها صورت می‌پذیرد، اما برای سهام‌داران اقلیت معترض این حق محفوظ است که ارزش منصفانه‌ی سهام خود را مطالبه و از منفعت خود صیانت نمایند. طریق سوم، تحصیل کل یا بخش وسیعی از دارایی شرکت یا شرکت‌هایی توسط شرکت دیگر، متعاقب تصمیم هیأت مدیره و تأیید اکثریت شرکای آن‌هاست (عیسائی تفرشی و بیگی حبیب آبادی، ۱۳۸۰).

ویژگی مشترک روش‌های مذکور بقای شخصیت حقوقی شرکت‌ها پس از انعقاد عقد است. عقدی که در ورای آن نه شخصیت حقوقی جدیدی پا به عرصه‌ی وجود می‌گذارد و نه یک یا چند از شخصیت‌های حقوقی موضوع ادغام، در شخصیت حقوقی دیگر جذب می‌شوند. از این رو، حقوق و تعهدهای مالی و قراردادی هیچ‌کدام به دیگری منتقل نمی‌گردد.

در قلمرو کیفری نیز وضع به همین منوال است و به رغم عدم اتخاذ موضع صریحی در این خصوص از سوی قانون مجازات اسلامی، می‌توان گفت: بنا بر اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری، هر یک از شخصیت‌های طرف قرار داد، به تنهایی بار مسئولیت جرایم ارتکاب یافته از سوی نمایندگان قانونی خود را به دوش کشیده و در قبال رفتار مجرمانه‌ی شخص یا اشخاص حقوقی دیگر پاسخگو نخواهند بود. اگر وضعیت به گونه‌ای باشد که پس از ارتکاب جرم و بدون تحقق ادغام عملی، کلیه‌ی مدیران شرکت تغییر کنند و یا کلیه‌ی سهام یا سهم‌الشرکه‌ی اعضا به اشخاص جدید منتقل شود، به جهت بقای شخصیت حقوقی شرکت، مسئولیت کیفری او پا برجا و در معرض مجازات قرار خواهد گرفت (اشتیاق، ۱۳۸۵).

۲.۲. ادغام قانونی؛

پاسخ به این پرسش که نوع دیگر ادغام، یعنی ادغام قانونی یا واقعی چه تأثیری بر مسئولیت کیفری شرکت‌های طرف قرار داد خواهد گذارد، در گرو روشن نمودن ماهیت این نوع ادغام و تبیین گونه‌های آن است. وجه تسمیه‌ی چنین ادغامی از آن روست که برخلاف سه روش مذکور، شخصیت حقوقی شرکت یا شرکت‌های ادغام شونده، زائل و مجذوب شرکت ادغام کننده یا شرکت جدید می‌شوند (عیسائی تفرشی، ۱۳۹۱).

براین مبنا می‌توان عنوان داشت: ادغام قانونی یا واقعی قراردادی بین دو یا چند شرکت تجاری است که به موجب آن، شخصیت حقوقی یک یا چند یا همه‌ی شرکت‌های طرف قرارداد محو و متعاقب آن کلیه‌ی حقوق و تعهدهای شرکت یا شرکت‌های محو شونده هم‌زمان با انعقاد قرار داد به یکی از آن‌ها و یا به شرکت جدید منتقل و سهام‌داران و صاحبان سهم‌الشرکه شرکت یا شرکت‌های محو شونده، مالک عوض مشخص شده در قرارداد گردند. در بیانی ساده‌تر ادغام مورد بحث را می‌توان به ترکیب و تلفیق دو شرکت تجاری به هدف خلق شخصیت حقوقی جدید یا سیطره‌ی یکی بر دیگری با امحای موجودیت او معنی کرد (کریستوفر، ۱۹۸۷). بر این پایه، ادغام قانونی (واقعی) به ادغام ساده (یک‌جانبه) و ادغام ترکیبی (دو یا چندجانبه) تقسیم می‌شوند که شرح وضع هریک و نیز تأثیر آن‌ها بر مسئولیت کیفری شرکت ادغام کننده یا شرکت جدید به ترتیب زیر است:

۳۲. ادغام ساده (یک جانبه)؛

ادغام ساده، گونه‌ای از ادغام است که از طریق جذب یک یا چند شرکت با محو شخصیت حقوقی آن‌ها - به عنوان شرکت یا شرکت‌های ادغام شونده - در شرکت موجود با حفظ شخصیت حقوقی - به عنوان شرکت پذیرنده‌ی ادغام - انجام می‌پذیرد (صقری، ۱۳۹۰).

به عبارت دیگر، ادغام ساده قراردادی است بین دو یا چند شرکت تجاری که خروجی آن محو شخصیت حقوقی یک یا چند شرکت طرف قرارداد و مالک عوض شدن دارندگان سهام یا سهم الشرکه حسب قرار داد است. با این منوال، در این شق از ادغام، شرکت جدیدی ایجاد نمی‌شود و در عوض، کلیه شرکت‌های طرف قرارداد استقلال سابق خود را از کف می‌دهند و ادغام در شرکت باقی می‌شوند. به عنوان مثال در ادغام بین شرکت «الف» و «ب» شرکت «ب» در شرکت «الف» ادغام می‌شود و یا در ادغام بین شرکت‌های «الف» و «ب» و «ج»، شرکت «ب» و «ج» در شرکت «الف» ادغام شوند و پس از انجام قرارداد، شرکت «الف» باقی می‌ماند و دیگر شرکت‌های مذکور بدون آن که مشمول مقرره‌های ناظر به تصفیه و انجام تشریفات مربوط به آن شوند، منحل می‌گردند. امروزه در نظام حقوقی کشورها و در امر تجارت، ادغام ساده به تأسیسی معمول و مفهومی شناخته شده تبدیل شده است. چندان که نظام حقوقی انگلستان در سال ۱۹۸۹، به پیروی از بند (۱) ماده‌ی (۳) دستورالعمل سوم اتحادیه‌ی اروپایی، بندی را به ماده‌ی (۴۲۷) قانون شرکت‌های تجاری ۱۹۸۵ الحاق و بیان داشت: «ادغام ساده عبارت است از عملیات تجاری که به موجب آن یک یا چند شرکت سهامی عام بدون این که تصفیه شوند منحل و به سهام‌داران شرکت یا شرکت‌های سهامی منحل، سهام عام ادغام کننده داده می‌شود (اوارد^۱، ۱۹۹۵).

قانون شرکت تجاری ۲۰۰۶ این کشور نیز در ماده‌ی (۹۰۴) خود به تعریف گونه‌های ادغام قانونی از جمله ادغام ساده پرداخته و آن را تعریف نموده است.

در حقوق ایران، قانون تجارت به ادغام موصوف و نیز فرض‌های دیگر ادغام اشاره ایی ندارد؛ اما در مقرره‌های دیگر، این موضوع از نظر دور نگاه داشته نشده است. چنان که ماده‌ی (۵۸) قانون تأسیس بیمه مرکزی ایران و بیمه‌گری مصوب ۱۳۵۰ در این خصوص بیان می‌دارد: «یک یا چند مؤسسه‌ی بیمه می‌توانند با رعایت ماد (۵۵)، (۵۶) و (۵۷) با موافقت بیمه‌ی مرکزی ایران و تصویب شورای عالی بیمه در یک مؤسسه بیمه‌ی دیگر ادغام شوند». هم‌چنین است تبصره‌ی (۱) ماده‌ی (۱) قانون اداره‌ی امور شرکت‌های بیمه مصوب ۱۳۶۷/۹/۱۳ که مقرر می‌دارد: «شرکت‌های بیمه‌ی آریا، امید، پارس، تهران، توانا، حافظ، ساختمان و کار، شرق و کلی در شرکت بیمه‌ی دانا ادغام می‌گردند». البته مقرره‌های متأخری چون ماده‌ی (۴۰) قانون چهارم توسعه مصوب ۱۳۸۳ و ماده‌ی (۱۰۵) قانون برنامه‌ی پنجم توسعه مصوب ۱۳۸۹ با استفاده از عبارت «ادغام یک جانبه» که برگردان عبارت «ادغام ساده» است، به این شق از ادغام اشاره‌ی صریح‌تری کرده است. ماده‌ی (۵۹۰) لایحه‌ی تجارت نیز ادغام ساده را به جذب یک یا چند شرکت در شرکت دیگر تعریف، و شخصیت حقوقی شرکت جذب شده را از دست رفته توصیف می‌کند.

هم‌چنین، گذشته از باقی ماندن شخصیت حقوقی شرکت پذیرنده، انتقال کلیه حقوق و تعهدات، دارایی، دیون و مطالبات شرکت یا شرکت‌های موضوع اقدام به شرکت پذیرنده و محو شخصیت حقوقی شرکت ادغام شونده از حیث قائم‌مقامی،

¹ Edward

از دیگر آثار ادغام و از جمله وجوه ممیزه‌ی آن از سایر نهادهای مشابه است. [۳۴] در نتیجه، از نظر حقوقی شرکت ادغام کننده جانشین شرکت یا شرکت‌های ادغام شونده شده و از این پس کلیه‌ی دعاوی له و علیه شرکت یا شرکت‌های ادغام شونده، از سوی شرکت ادغام کننده طرح و به‌طرفیت آن قابل اقامه خواهد شد. چونان که ماده‌ی (۲۰) لایحه‌ی قانونی ادغام اداره‌ی امور بانک‌ها مصوب ۱۳۷۸ در این باره مقرر می‌دارد: «کلیه دارایی‌ها و بدهی‌های بانک مذکور در مقابل اشخاص ثالث از هر جهت قائم مقام بانک‌های ادغام شده می‌باشد». به همین ترتیب است تبصره‌ی (۱) ماده واحده‌ی لایحه‌ی قانونی ادغام شرکت‌های ملی ذوب آهن ایران و شرکت ملی صنایع فولاد ایران و تشکیل شرکت ملی فولاد ایران که اشعار می‌دارد: «کلیه سرمایه و اموال و تأسیسات و دارایی و دیون و تعهدات هر دو شرکت به شرکت جدید منتقل می‌شود و شرکت جدید از تاریخ تشکیل جایگزین شرکت‌های سابق بوده و قراردادهایی که شرکت مذکور با اشخاص ثالث منعقد نموده اند به قوت خود باقی بوده و به شرکت جدید منتقل می‌شود. به همین ترتیب، در قسم اخیر ماده‌ی (۱۰۵) قانون برنامه‌ی پنجم توسعه تصریح شده است: «... کلیه‌ی حقوق، دارایی، دیون و مطالبات شرکت یا شرکت‌های موضوع ادغام به شرکت پذیرنده ادغام یا شرکت جدید منتقل می‌گردد». سرانجام، لایحه‌ی قانون تجارت نیز در ماده‌ی (۶۱۰) و (۶۱۲) خود به ترتیب، به قائم مقامی شرکت بازمانده و تکلیف مرجع‌های ذی‌ربط به تقاضای شرکت بازمانده مبنی بر اصلاح اسناد و مدارک مربوط به نام شرکت بازمانده یا جدید مطابق تصریح کرده است. با این وضع می‌توان نتیجه گرفت، از منظر لایحه‌ی مذکور انتقال دارایی‌ها و مسئولیت‌ها به شرکت بازمانده یا ادغام کننده قهری، نه ارادی و در قالب بیع یا معاوضه که قهری و به حکم قانون صورت می‌گیرد.

به‌رغم وضوح مقرره‌های حقوقی راجع به تأثیر ادغام واقعی، از جمله ادغام یک‌جانبه بر مسئولیت مدنی شرکت‌های طرف قرارداد، نه مقرره‌های موردی کیفری و نه قانون مجازات اسلامی مصوب (۱۳۹۲) که مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را به‌صورت عام و فراگیر مورد پذیرش قرار داده است، واجد حکمی در این خصوص‌اند. چنین سکوتی را چگونه باید تفسیر کرد؟ آیا می‌توان در این مورد نیز به قاعده‌ی قائم مقامی متکی شد و شرکت ادغام کننده را در برابر جرمی که پیش از ادغام توسط شرکت یا شرکت‌های ارتکاب یافته است، مورد تعقیب و مجازات قرار داد؛ چندان که نظام کیفری کشورهای آمریکای شمالی چون کانادا بر این عقیده است؟ یا باید قاعده‌ی قائم مقامی را منحصر به تعهدات و مسئولیت مدنی نمود و به مسئولیت کیفری که بر پایه‌ی اصل شخصی بودن استوار است تسری نداد؛ چندان که نظام کیفری استرالیا تسری نداده است؟

بدون تردید انفعال قانون‌گذار در برابر این وضعیت، موضع دادگاه‌ها را با چالش روبرو و آرای آن‌ها را به ناهم‌موابی باهم سوق خواهد داد. به‌نظر می‌رسد، رویکرد اخیر که قائل به عدم مسئولیت کیفری شخص حقوقی ادغام کننده است، در قیاس با رویکرد نخست، به‌دلیل هم‌سویی با اصول حقوق کیفری و انطباق با شرایط تحقق مسئولیت پذیرفتنی‌تر باشد. چه، بنا به آنچه ذکر شد، در پی ادغام، شرکت یا شرکت‌های پذیرنده‌ی ادغام منحل می‌شوند و به‌دلیل از دست دادن شخصیت حقوقی خود که رخ‌دادی هم‌تراز با دست رفتن شخصیت حقیقی انسان‌ها به‌واسطه‌ی مرگ آن‌ها است، دعوی کیفری نسبت به آن‌ها ساقط می‌گردد. از سویی، انتقال این مسئولیت به شرکت ادغام کننده که از شخصیتی مستقل برخوردار بوده و در تحقق جرم پیش از ادغام مداخله‌ای نداشته است، موجه نمی‌نماید (شریفی، ۱۳۹۵).

ممکن است بر این نظر اشکال شود که چنین رویکردی موجب سوء استفاده اشخاص حقوقی و راغب آن‌ها به ارتکاب جرم تحت پوشش ادغام خواهد بود. در پاسخ به این اشکال باید گفت: برای جلوگیری از چنین تالی فاسدی، نمی‌توان

اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری را نقض و جهت‌های ساقط‌کننده مجازات‌ها را نادیده انگاشت. جهت جلوگیری از چنین تالی فاسدی راه حل مقرون به صواب آن است که قانون‌گذار از جمله شرط‌های ادغام شرکت‌های تجاری را «عدم ارتکاب جرم یا شرط اعاده حیثیت یا شمول مرور زمان در فرض ارتکاب جرم» قرار دهد. حال اگر به‌رغم چنین منعی، ادغامی صورت پذیرد، ابطال آن و بازگشت شخصیت حقوقی به شرکت یا شرکت‌های مرتکب جرم برای فراهم نمودن شرایط تعقیب کیفری آن‌ها ضروری می‌نماید. پنهان‌نماند که بحث مسئولیت یا عدم مسئولیت کیفری شرکت ادغام‌کننده، زمانی معنا می‌یابد که شخص مزبور با علم به مجرمیت شرکت یا شرکت‌های ادغام‌شونده، با آن‌ها پیمان انعقاد منعقد و به جذب‌شان اقدام کند؛ و اگر نه، با عدم آگاهی نسبت به این موضوع و به دلیل فقد سوء نیت، مسئولیتی متوجه آن نخواهد بود. البته اگر جرم پیش از ادغام، توسط شرکت ادغام‌کننده واقع شده باشد، به دلیل عدم تأثیر این واقعه در شخصیت حقوقی مزبور، تعقیب آن با حائلی روبرو نخواهد بود. هم‌چنین اگر جرم قبل از ادغام، با تبانی شرکت ادغام‌کننده ارتکاب یافته باشد، هیچ چیز مانع تحمیل مسئولیت کیفری بر این شخص نمی‌شود.

۲.۴. ادغام دو یا چند جانبه (ترکیبی)؛

راجع به ادغام ترکیبی یا چند جانبه باید عنوان داشت: این نوع ادغام، ماحصل توافق دو یا چند شرکت تجاری است که منجر به ایجاد شخصیت حقوقی جدید می‌شود؛ بنابراین در این نوع ادغام شخصیت حقوقی همه‌ی اشخاص حقوقی ادغام‌شونده محو و در عوض، شخصیتی حقوقی جدید پا به عرصه‌ی وجود می‌گذارد (حقیقت، ۱۳۷۸). این نوع ادغام که ادغام ترکیبی قانونی نیز نامیده می‌شود از لحاظ شرایط و آثار قانونی هم‌سان با ادغام یک‌جانبه است؛ جز آن‌که در شکل کار یعنی، تصاحب شرکت‌های درگیر ادغام توسط شرکتی نوظهور با آن تفاوت دارد (عیسانی تفرشی، ۱۳۹۱).

برای مثال، شرکت‌های «الف» و «ب» شرکت «ج» را ایجاد و در آن ادغام شوند. در این صورت کلیه‌ی حقوق و تعهدات شرکت یا شرکت‌های محوشده به یک شرکت جدید منتقل می‌شود و دارندگان سهام شرکت یا شرکت‌های محوشده، مالک عوض تعیین‌شده در قرارداد می‌گردند. این شکل از ادغام نیز نظر هم‌چون ادغام یک‌جانبه توجه بسیاری از نظام‌های حقوقی را به خود جلب کرده است. به‌عنوان مثال بند (۲) ماده‌ی (۹۰۴) قانون شرکت‌های تجاری انگلستان (مصوب ۲۰۰۶) مآخوذ از بند (۱) ماده‌ی (۴) دستورالعمل سوم اتحادیه‌ی اروپایی، در مقام تعریف این نوع ترکیب تجاری عنوان می‌دارد: «ادغام ترکیبی عبارت از عملیات تجاری است که به موجب آن دو یا چند شرکت سهامی بدون این که تصفیه شوند منحل، کلیه‌ی دارایی‌ها و تعهدات آن‌ها به شرکت سهامی عام جدیدی که خود تشکیل می‌هند منتقل و در قبال سهام‌داران شرکت‌های منحل، به آن‌ها سهام شرکت سهامی عام جدید داده می‌شود». بدیهی است در این نوع ادغام نیز مانند ادغام یک‌جانبه برای سهام‌داران معترض اقلیت حق رجوع به دادگاه برای صدور حکم جهت دریافت ارزش منصفانه‌ی سهام پیش‌بینی شده است

در نظام حقوقی ایران، قانون‌هایی چون قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب (۱۳۷۰) در ماده‌ی (۵۳) خود به ادغام ترکیبی شرکت‌های تعاونی برپایه‌ی آیین‌نامه‌ی اجرایی به‌عنوان تنها نوع ادغام ممکن اشاره کرده است. پیش‌تر نیز ماده‌ی (۱) قانون تأسیس شرکت سهامی کارخانه‌های ایران و فروش سهام مصوب (۱۳۴۴) تحقق شرکت مزبور را از مجرای ترکیب شرکت‌های سهامی کارخانه‌های قند ایران، نساجی، مصالح ساختمانی شیمیایی و ماد غذایی پنبه و نوغان، کارخانه پیت‌سازی تهران و حریر بافی چالوس تجویز و ماده‌ی (۳) آن به اثر این ادغام مبنی بر اضمحلال شخصیت

حقوقی کلیه‌ی شرکت‌های ادغام شونده و پیدایش شرکت جدید تصریح کرده بود. بند (۱۶) ماده‌ی (۱) قانون اصلاح موادی از قانون برنامه‌ی چهارم توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب (۱۳۸۶) خلاء مقررهای مذکور در تعریف ادغام مورد بحث را مرتفع و بیان می‌دارد: «ادغام اقدامی است که بر اساس آن چند شرکت، ضمن محو شخصیت حقوقی خود، شخصیت حقوقی واحد و جدیدی را تشکیل دهند و ...». در بند (الف) ماده‌ی (۱۰۵) قانون پنجم توسعه نیز با بیانی مشابه آمده است: «... ادغام شرکت‌های تجاری، مادامی که موجب تمرکز و بروز نشود، به شکل ... دو یا چند جانبه (محو شخصیت حقوقی شرکت‌های ادغام شونده و ایجاد شخصیت حقوقی جدید) در چارچوب اساسنامه آن در سایر شرکت‌های تجاری موضع ادغام مجاز است». در نهایت، ماده‌های (۶۱۰) و (۶۱۲) لایحه‌ی تجارت، به حالت دوگانه‌ی ادغام، از جمله ادغام دو یا چند جانبه (ترکیبی) و همچنین تکلیف اداری ثبت دائر بر اصلاح اسناد و مدارک به نام شرکت جدید اشاره دارند. در همه‌ی مقرره‌های مورد اشاره از جمله مقرره‌ی اخیر به انتقال حقوق و تعهدهای مالی شرکت‌های طرف ادغام به شرکت جدید از باب قائم مقامی تأکید و تصریح شده است. کما این که در فرازی از ماده‌ی (۶۱۰) آمده است: «شرکت جدید... می‌تواند به قائم مقامی شرکت‌های منحل شده دعاوی آن‌ها علیه اشخاص ثالث را پیگیری یا علیه اشخاص ثالث اقامه دعوی کنند و اشخاص ثالث نیز می‌توانند دعاوی خود علیه شرکت‌های منحل شده را علیه شرکت جدید یا... پیگیری یا مطرح کنند».

از جمع بندی مقرره‌های فوق می‌توان ادغام ترکیبی را ادغامی برپایه‌ی برابری شرکت‌ها دانست که ثمره‌ی آن، انحلال همه‌ی شرکت‌های طرف قرارداد ادغام، عدم نیاز به تصفیه، ظهور شرکتهای با شخصیت حقوقی جدید و انتقال کلیه‌ی دارایی‌ها و مسئولیت‌های شرکت‌های منحل شده به شرکت جدید است (صقری، ۱۳۹۰).

در پاسخ به این پرسش که اگر جرم یا جرایمی از سوی یک، دو یا همه‌ی شرکت‌های طرف قرارداد ارتکاب یابد و پیش از تعقیب کیفری یا پس از تعقیب کیفری و پیش از صدور حکم، با یکدیگر ترکیب گردیده و شرکت جدیدی تشکیل دهند، مسئولیت کیفری آن‌ها به شرکت اخیر منتقل می‌شود یا خیر، باید گفت: نه قانون مجازات اسلامی و نه هیچ یک از مقرره‌های کیفری موردی به این مهم وقعی ننهاد و تکلیف آن را مبرهن نکرده‌اند. با توجه به این سکوت، دور از انتظار نخواهد بود که بین دکترین و اندیشه‌ای قضایی در تبیین این موضوع غیر هم‌رأیی و تنازع حادث شود. از یک سو ممکن است برای جلوگیری از سوء استفاده شرکت‌ها از تأسیس حقوقی ادغام، شرکت جدید، واجد مطلق تعهدات و مسئولیت‌ها، از جمله مسئولیت کیفری ناشی از جرایم آن‌ها دانسته شود. این همان دیدگاهی است که در میان برخی از حقوق دانان غربی (کلوق^۱، ۲۰۰۴) و نیز رویه‌ی قضایی کشوری چون کانادا، طرف دار دارد. با این وجود، به نظر می‌رسد با توجه به امحای شخصیت حقوقی شرکت‌های موضوع ادغام که هم‌چون مرگ اشخاص حقیقی به سقوط دعاوی کیفری می‌انجامد، انتساب مسئولیت کیفری آن‌ها به شخصیت حقوقی جدیدی که در زمان ارتکاب جرم فاقد موجودیت بوده، پذیرفتنی نیست. گرایش به این ایده را می‌توان در نزد نظام حقوقی استرالیا، مشاهده کرد.

برای پیش گیری از ارتکاب جرم اشخاص حقوقی تجاری در لوای ادغام، راه کاری که پیش تر در بحث ادغام یک جانبه ارائه شد، قابل توجه می‌نماید. به این ترتیب که قانون گذار در بیان شرط‌های ادغام ترکیبی، به شرط عدم ارتکاب جرم پیش از ادغام شرکت‌ها، یا بر فرض ارتکاب، به شرط شمول مرور زمان یا اعاده‌ی حیثیت آن‌ها اشاره و اداری ثبت را

¹ Clough

مکلف سازد قبل از ابطال سند ثبت اشخاص حقوقی درگیر ادغام و ثبت شخصیت حقوقی جدید، موضوع را از دادگستری استعلام نماید. اگر هم پس از شکل گیری شخصیت حقوقی جدید، کاشف به عمل آمد که قبل از واقعه ادغام، جرم یا جرایمی از ناحیه شرکت یا شرکت های ادغام شده صورت گرفته است، ابطال ادغام و سپس تعقیب کیفری آن ها، گزینه ای در دسترس خواهد بود.

۳. مسئولیت کیفری شرکت های تجاری در دوره تصفیه؛

شرکت های تجاری، آن چنان که برپایه ی معیارهایی تکوین و شخصیت می یابند و کسب موجودیت می کنند، تحت شرط ها و ضابطه هایی نیز منحل و به مرحله ی تصفیه ورود می یابند. به گونه ایی که شرکت سهامی با انقضای مدت فعالیت، انجام موضوع اساس نامه، عدم امکان انجام موضوع اساس نامه، تصمیم مجمع عمومی فوق العاده، حکم قطعی دادگاه و ورشکستگی؛ شرکت با مسئولیت محدود با فوت یکی از شرکا و پیش بینی آن در اساس نامه، ضرر منجر به از دست رفتن نیمی از سرمایه، تصمیم دارندگان بیش از نصف سرمایه و نیز مورد های سه گانه ی ماده ی (۱۹۹) لایحه ی اصلاحی قانون تجارت؛ شرکت های تضامنی و نسبی با تراضی شرکا، تقاضای موجه یکی از شرکا در نزد دادگاه، فسخ از سوی یکی از شرکا مطابق ماده ی (۱۳۷) قانون تجارت، فوت یا محجوریت یکی از شرکا مطابق ماده های (۱۳۹ و ۱۴۰) قانون تجارت، انحلال به درخواست بستان کار شخصی شرکا مطابق ضابطه ی ماده ی (۱۲۹) قانون تجارت، ورشکستگی یکی از شرکا مطابق ماده ی (۱۳۸) قانون تجارت و هم چنین مورد های سه گانه ی ماده ی (۱۹۹) لایحه ی اصلاحی قانون تجارت؛ شرکت مختلط غیر سهامی متعاقب مورد های مذکور، جز مرگ، حجر و یا ورشکستگی شرکای با مسئولیت محدود؛ شرکت مختلط سهامی تحت همین شرط ها جز در حالتی که به موجب اساس نامه از این حق برخوردارند و سر انجام، شرکت تعاونی با تصمیم مجمع عمومی فوق العاده، کاهش تعداد اعضا و عدم رسیدن به حد نصاب ظرف سه ماه، انقضای مدت و عدم تمدید آن، توقف فعالیت غیر موجه بیش از یک سال، عدم رعایت قانون ها و مقرره ها در طول سه سال و اخذ اخطار کتبی از وزارت تعاون و ورشکستگی منحل می شوند.

در این که به سبب از دست دادن استقلال و اهلیت انجام معامله توسط مدیران معمول پس از انحلال و تفویض امورشان به مدیر تصفیه باید قائل به عدم بقای شخصیت حقوقی شرکت های تجاری بود و یا به جهت متکی بودن فرآیند شروع، اجرا و اختتام امر تصفیه به عملیات تصفیه، به تداوم شخصیت حقوقی اشخاص نظر داشت (روشن و مظفری، ۱۳۸۹).

باید عنوان داشت که موضع قانون گذار تأیید نظر اخیر است (ماده ی ۲۰۸ لایحه ی قانونی ۱۳۴۷ تجارت). بر این پایه در دوره ی تصفیه هم چنان اقامتگاه شرکت پا برجا، رابطه ی اموال با شخص مزبور باقی و مدیر تصفیه به نام همین شخصیت علیه ی هر شخص حقیقی یا حقوقی مبادرت به اقامه ی دعوی می کند. به همین ترتیب، اشخاص حقیقی و حقوقی نیز در کسوت خواهان، دعوای خود را به طرفیت شخصیت حقوقی شرکت در حال تصفیه با نمایندگی مدیر تصفیه اقامه می کنند. پس پدیده ی انحلال را نه پایان بخش شخصیت حقوقی شرکت های تجاری که بامقدمه ی آن باید پنداشت. با این همه محدود بودن شعاع اقدام های مدیر تصفیه خاتمه دادن به کارهای جاری و اجرای تعهد ها و وصول طلب ها و تقسیم دارایی شرکت منع قانونی انجام معامله ی جدید جز برای اجرای تعهد های سابق از سوی قانون گذار، نشان از نقصان و تضعیف شخصیت حقوقی شرکت های منحل در دوره ی تصفیه دارد. این محدودیت شامل تصمیم مجمع عمومی در زمان تصفیه نیز می شود؛ به گونه ایی که به عنوان مثال قادر نیست به تبدیل شرکت به شرکتی دیگر رأی دهد و ماهیت آن را دگرگون

سازد. محدودیت‌های از این دست موجب گردیده تا قانون‌گذار شرکت‌های منحل شده را موظف به استفاده از عبارت «در حال تصفیه» در کنار نام شرکت تا پایان مرحله تصفیه نماید (اسکینی، ۱۳۹۱).

حال، پرسش این است که آیا از ره‌گذر توضیح‌های فوق می‌توان هم‌چون مسئولیت مدنی، به مسئولیت کیفری شرکت‌های در حال تصفیه معتقد بود و جرایمی را که از سوی مدیر تصفیه در حیطه وظیفه شغلی و استخدامی ارتکاب می‌یابد، به آن‌ها منتسب کرد؟ سکوت قانون مجازات اسلامی را در این رابطه بر چه موضعی باید حمل کرد؟ آیا باید متمایل به نفی مسئولیت کیفری شرکت‌های موصوف بود با این استدلال که قانون‌گذار در ماده‌ی (۱۴۳) قانون مجازات اسلامی اصل را بر مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی گذاشته است و در مورد اشخاص حقوقی به‌عنوان یک استثنا و بر پایه‌ی شرط‌هایی ارتکاب جرم به‌نام یا در راستای منفعت اشخاص حقوقی از سوی نماینده‌ی قانونی قائل به مسئولیت کیفری آن‌ها شده است؟ آیا می‌توان گفت در صورت بروز تردید در تسری یا عدم تسری مسئولیت کیفری به شرکت‌های در حال تصفیه، عدم تسری به آن وجه‌تر است؛ با این تبیین که باید هر حکم استثنایی را در قدر متیقن خود باقی گذارد و هر نص جزایی مسکوت را به نفع متهم تفسیر؟ آیا می‌توان از حکم‌های ماده‌های (۲۶۸) و (۲۶۹) لایحه‌ی قانونی ۱۳۴۷ تجارت نیز که برای مدیر یا مدیران تصفیه، مسئولیت کیفری قائل شده است، در جهت تقویت این مدعا و زیر سؤال بردن اهلیت جنایی اشخاص حقوقی تجاری استفاده کرد؟ یا برعکس باید حکم ماده‌ی (۱۴۳) قانون مجازات اسلامی را ناظر به کلیه‌ی اشخاص حقوقی از جمله شرکت‌های در حال تصفیه دانست و آن‌ها را از طریق رفتار مجرمانه‌ی نماینده‌ی قانونی‌شان مسؤول شناخت؛ با این توجه که تا زمان نشر آگهی ختم تصفیه، ماهیت مستقل این دست از شرکت‌ها یا برجا و شخصیت حقوقی آن‌ها، هر چند با تحدید اهلیت، محفوظ است. چنان‌که قادرند هر جرم مرتبط با امر تصفیه را از جمله، جعل، کلاهبرداری، فروش مال غیر (در حکم کلاهبرداری)، تقلب مالیاتی، رشوه به مأمور دولت ارتکاب و واجد مسئولیت کیفری شوند.

از میان برداشت دو گانه‌ی مذکور، برداشت اخیر با توجه به اطلاق ماده‌ی (۱۴۳) قانون مجازات اسلامی و اعتقاد قانون‌گذار به بقای شخصیت حقوقی شرکت‌های در حال تصفیه پس از انحلال، پایه‌ی منطقی‌تری دارد. چه، نمی‌توان از یک سو قائل به استمرار شخصیت حقوقی شرکت‌های موصوف بود و آن را با مرگ اشخاص حقیقی هم‌عرض قرار نداد و از سوی دیگر آن‌ها را مسؤول جرایمی ندانست که از سوی نمایندگان قانونی، در راستای تصفیه، به‌نام یا در جهت منفعت‌شان ارتکاب می‌یابد. این نگاه، موجب صیانت هر چه بهتر از نظم عمومی و حمایت بیش از پیش از حقوق بزه‌دیده و مانع تبدیل شدن چنین اشخاصی به منبع‌های خطر و ابزارهای ارتکاب جرم در جامعه می‌شود. البته از این سخن نباید عدم مسئولیت کیفری شخص حقیقی نماینده‌ای چون مدیر تصفیه را استنتاج نمود. این شخصیت نیز به‌دلیل برخورداری از اراده‌ی آزاد و بهره‌مندی از عقلانیت، به حکم قسم اخیر ماده‌ی مذکور در قبال جرایم ارتکابی مسئولیت کیفری خواهد داشت. بدیهی است، اگر اقدام مجرمانه‌ی نماینده، نه به حساب شخص حقوقی، بلکه به حساب و منفعت خود انجام گیرد، مسئولیت کیفری تنها، معطوف به شخص مزبور و نه شخص حقوقی خواهد بود. در هر شکل، ضروری می‌نماید که قانون‌گذار موضع خود را در قبال پذیرش یکی از موضع‌های مزبور و ترجیحاً موضع دوم مشخص و از بروز تشنگ آرا در این زمینه جلوگیری کند. گفتنی است، شعبه‌ی دیوان عالی کشور فرانسه در یک رأی واقع‌بینانه، شخصیت حقوقی شرکت را پس از انحلال و تا پایان مدت تصفیه باقی و پابرجا تلقی و مقرر داشته است: وصول جریمه... و مصادره... بعد از انحلال شخص حقوقی تا پایان عملیات تصفیه به تأخیر می‌افتد» (فرج‌الهی، ۱۳۸۸).

این رأی مستبطن از ماده‌ی (۱۳۳۱) مجموعه قانون نوین فرانسه (۱۹۹۴ اصلاحی ۲۰۰۲) است که به‌رغم قیاس نمودن انحلال با مرگ شخص حقیقی، بین انحلال و تصفیه تفکیک قائل شده است

۴ انعکاس فراگیر مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی (شرکت‌های بازرگانی):

انعکاس فراگیر مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی از جمله شرکت‌های تجاری در قانون مجازات اسلامی آن‌هم پس از سال‌ها انتظار و بیان ضابطه‌ها و شرط‌های تحقق چنین مسئولیتی که عبارتند از ارتکاب جرم به‌نام و یا در راستای منفعت اشخاص مزبور از سوی نماینده‌ی قانونی و نیز پیش‌بینی ضمانت اجراهای متنوع مالی و غیر مالی و متناسب با ماهیت آن‌ها، نقطه‌ی عطفی در تاریخ قانون‌گذاری کشور محسوب می‌شود. با ذکر این نکته که این مسئولیت نافی مسئولیت شخصیت حقیقی هم‌چون مدیر عامل و مدیر تصفیه نیست و با آن جمع می‌شود. چه، اراده‌ی شخص حقیقی نماینده به‌رغم تلقی به‌عنوان اراده‌ی شخص حقوقی متبوع، مستهلک در آن نشده و از آزادی لازم برای مسئولیت یافتن برخوردار می‌باشد. بدین‌سان، مدیر شخص حقوقی از یک‌سو به جهت نماینده‌ی شخص حقوقی و از سوی دیگر به اعتبار شخصیت حقیقی و مستقل خود، مخاطب حقوق کیفری قرار و به‌دادگاه فرا خوانده می‌شود. به‌رغم این حسن‌ها، سکوت قانون‌گذار و عدم تعیین تکلیف موضوع مسئولیت کیفری شرکت‌های تجاری در وضعیت‌های خاصی چون قبل از مرحله‌ی ثبت، پس از مرحله‌ی ادغام و پس از انحلال و ورود به مرحله‌ی تصفیه، قابل انتقاد می‌نماید؛ زیرا در برابر دو دیدگاه که یکی ظهور شخصیت حقوقی شرکت تجاری را از زمان ثبت می‌داند و دیگری قبل از آن، موضع قانون‌گذار صریح نیست. هم‌چنین معلوم نیست در پدیده‌ی ادغام، انتقال دیون، حقوق و تعهدهای مالی شرکت‌های ادغام‌شونده به شرکت ادغام‌کننده یا جدید، با انتقال مسئولیت کیفری آن‌ها ملازمه دارد یا نه؟ سرانجام، واضح نگردیده که تضعیف شخصیت حقوقی شرکت تجاری در مدت تصفیه، خللی به مسئولیت کیفری آن وارد خواهد ساخت یا نه؟ از آن‌جا که این رویکرد پر از ابهام، رویه‌ی قضایی را با چالش روبرو و آرای دادگاه‌ها را متعارض خواهد ساخت، اصلاح آن با توجه به پیشنهادهای زیر حائز اهمیت می‌نماید:

۱. گذشته از این که زمان تشکیل شرکت‌های تجاری با توجه به مقرره‌های حاکم بر آن‌ها متفاوت و گونه‌گون است، در این که از این زمان‌ها، شخصیت حقوقی هریک پدیدار می‌شود یا پس از گذر از تشریفات ثبت، بیان قانون‌گذار در ماده‌های مختلف قانون تجارت، یک‌دست نیست و همین امر موجب برداشت‌های دوگانه و متفاوتی در این زمینه شده است. برای خروج از این تحیر، تأسی از شیوه نظام‌های حقوقی کشورهای اروپایی، مانند انگلستان که تاریخ ثبت را مبدأ شکل‌گیری شخصیت حقوقی کلیه شرکت‌های تجاری معرفی کرده‌اند، منطقی به‌نظر می‌رسد. خوش‌بختانه این مهم، مورد توجه لایحه‌ی مصوب تجارت قرار گرفته است و انتظار می‌رود شورای نگهبان به آن خدشه‌ای وارد نکند.

۲. به‌رغم اختلاف نظر در مورد مسئولیت کیفری شرکت جدید یا شرکت ادغام‌کننده در قبال جرم یا جرایم پیش از ادغام شرکت یا شرکت‌های ادغام‌شونده، پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار به این ترتیب موضع خود را روشن سازد که:

۱.۲. ادغام عملی، بی‌تأثیر در مسئولیت کیفری شرکت عملی دانسته شود. چه، در این نوع ادغام، از تشریک مساعی شرکت‌ها شخصیت حقوقی جدیدی شکل نمی‌گیرد.

۲.۲. ادغام قانونی از نوع یک‌جانبه، مسئولیت کیفری شرکت ادغام‌کننده را به جهت جرم ارتكابی پیش از ادغام منتفی نکند؛ زیرا این فرآیند به امحای شخصیت حقوقی شرکت ادغام‌کننده نمی‌انجامد.

۳۲. ادغام قانونی از نوع یک‌جانبه، شرکت ادغام‌کننده را به جهت جرم پیش از ادغام شخص حقوقی ادغام‌شونده مسئول نسازد. از آن‌رو که شخصیت حقوقی شرکت ادغام‌شونده را محو می‌کند.
۴۲. در ادغام قانونی از نوع دو‌جانبه، شرکت جدید در قبال جرم ارتكابی شرکت‌های ادغام‌شونده مسئولیت کیفری نداشته باشد؛ زیرا این امر به امحای شخصیت حقوقی شرکت‌های ادغام‌شونده ختم می‌شود.
۵۲. برای این که شرکت‌های تجاری از حربه‌ی ادغام جهت گریز از مسئولیت کیفری استفاده نکنند، لازم است قانون تجارت در این خصوص با دوراندیشی، فقدان سابقه‌ی محکومیت کیفری اشخاص حقوقی مزبور را در زمره‌ی شرایط ادغام قرار دهد؛ جز آن‌که جرایم آن‌ها مشمول مرور زمان یا اعاده‌ی حیثیت شده باشد.
۳. از آن‌جا که انحلال، مقدمه‌ی ورود شرکت‌های تجاری منحل شده به مرحله‌ی تصفیه است و نه موجب زوال شخصیت حقوقی آن‌ها، ضروری است در برابر جرایم مرتبط با امر تصفیه که از سوی نمایندگی قانونی به حساب آن‌ها ارتکاب می‌یابد، هم‌چنان مسئول دانسته شوند.
۴. هم‌چنین، پیش‌بینی امکان ابطال ادغام شرکت‌هایی که پس از ارتکاب جرم، به منظور رهایی از مسئولیت کیفری دست به ادغام می‌زنند، ضروری می‌نماید.

منابع:

- ابوالقاسم زاده، مجید (۱۳۸۳)، «تأثیرات فلسفه کلاسیک آلمان و انقلاب فرانسه بر یکدیگر»، نامه مفید، شمار ۴۴: صص ۱۰۷-۱۲۶.
- اردبیلی، محمد علی (۱۳۹۳)، حقوق جزای عمومی، جلد نخست، چاپ سی‌وهشتم، تهران: انتشارات میزان.
- پراذل، ژان (۱۳۸۱)، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت.
- تروپه، میشل (۱۳۸۶)، فلسفه حقوق، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران: نشر آگاه.
- جانی‌پور، مجتبی؛ لادمخی، معصومه (۱۳۹۳)، «مفهوم موسّع اقدامات مجرمانه‌ی مشترک در حقوق کیفری بین‌الملل»، پژوهش حقوق کیفری، شماره ۶: صص ۱۶۴-۱۳۷.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۸)، ترمینولوژی حقوق، چاپ دهم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- جعفری، مجتبی (۱۳۹۵)، «تأملی در ماهیت و قلمرو اراده در تحقق مسئولیت کیفری»، پژوهش حقوق کیفری، شماره ۱۵، صص ۱۴۱-۱۲۱.
- جعفری، مجتبی (۱۳۹۴)، مقدمه علم حقوق کیفری، تهران: انتشارات میزان.
- محسنی، مرتضی (۱۳۸۲)، دوره حقوق جزای عمومی؛ جلد اول (کلیات حقوق جزا)، چاپ سوم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- یزدانیان، علیرضا (۱۳۹۱)، «طرح مسئولیت مدنی آموزگار ناشی از عمل دانش‌آموز در حقوق ایران همراه با مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه»، دو فصلنامه علمی پژوهشی دانش حقوق مدنی، شماره نخست، صص ۴۷-۳۷.
- Jefferson, Michael, Criminal law, 5th ed, London, Longman Pearson Education Limited, 2001.
- Moore, Michael, The Moral and Metaphysical Sources of the Criminal Law, in Pennock and chapman, 11, 1985.
- Paoletti, Sarah. "Deriving Support from International Law for the Right to Counsel in Civil Cases." Temple Political and Civil Rights Law Review ۱۵(۳) (۲۰۰۶): ۶۵۱-۶۶۲.

Tarelli, Elis, "A Brief Introduction to the Principles and Rules for Determining Corporate Criminal Liability" (September 10, 2004), 35, Available at SSRN: <http://ssrn.com/abstract=1467817>.

tell us about American critiques criminal liability?«Buffalo Criminall Law Rev. Vol. 8, 2005. Wells, Celia, Corporations and Criminal Responsibility, 2nd, Oxford, Oxford University Press, 2001.